

تذکره الوفا - جناب نبیل اکبر آقا محمد قائی

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



محمد قائی - تذکره الوفاء - اثر حضرت عبدالبهاء

ترجمه حال جناب نبیل اکبر آقا

محمد قائی

علیه بهاء الله

﴿ هو الله ﴾

در نجف اشرف در دائره شيخ مرتضى مجتهد شهير شخصى بنى نظير بود مسمى به آقا محمد قائى كه عاقبت از فم مطهر بنبيل اكبر ملقب گشت * اين شخص جليل در حوزه آن مجتهد شهير بر جميع تلاميذ تفوق يافت لهذا از كل مستثنا گشت و با اجازه اجتهاد اختصاص يافت زيرا شيخ مرتضاي مرحوم اجازه بكسى نداد *

و از اين گذشته در فنون سائره مثل حكمت اشراق و مطالب عرفا و معارف شيخيه و فنون ادبيه نهايت مهارت داشت شخص جامعى بود برهان لامعى داشت * چون بنور هدى منور و مشام بنفحات قدس معطر شد شعلهء رحمانى گشت و سراج نورانى شد وجد و طرب يافت وله و شعفى دست داد مانند دريا بجوش آمد و بمثابه نهنگ درياى عشق پر خروش گشت *

و چون اجازه اجتهاد از شيخ مشار اليه در نهايت توصيف و تعريف پيافت از نجف ببغداد شتافت و بشرف لقا فائز شد و اقتباس انوار از شجره مبار كهء سينا نمود و چنان بهيجان آمد كه شب و روز آرام نداشت *

روزي اين شخص محترم در بيرونى بكمال ادب روى زمين حضور نور مبين نشسته بود * در اين اثنا حاجى ميرزا حسن عمو معتمد مجتهدين كربلا با زين العابدين خان نخر الدوله وارد شدند * حاجى مذكور ملاحظه نمود كه حضرت نبيل اكبر دو زانوى ادب روى زمين نهاده و در نهايت خضوع و خشوع نشسته بسيار تعجب نمود خفياً گفت، آقا شما اينجا چه ميكنيد؟ جناب نبيل اكبر فرمودند بجهت همان كار كه شما آمده ايد * بارى، خيلى سبب تعجب آنها شد زيرا شهرت كرده بود كه



ORIGINAL

این شخص ممتاز از کل مجتهدین و معتمد عظیم شیخ جلیل است * باری، بعد حضرت نبیل اکبر عازم ایران شدند و باقلیم خراسان رفتند * امیر قائن میر علم خان ابتدا بنهایت احترام قیام نمود و حضور ایشان را غنیمت بی پایان شمرد * هر کس گان مینمود که امیر با جناب فاضل در درجه عشق است و تعلق خاطر دارد زیرا مفتون فصاحت و بلاغت و مجنون علوم و فنون او گشته بود دیگر احترامات سائرین واضح و معلوم الناس علی دین ملوکهم *

حضرت نبیل اکبر در این عزت و احترام ایام میگذراند ولی شعله محبت الله نگذاشت که کتمان حقیقت نماید جوش و خروش پوش از کار برداشت چنان بر افروخت که پرده ستر و حجاب بسوخت

(هزار جهد بکردم که سر عشق پیوشم

نمود بر سر آتش میسرم که نجوشم)

ولی خطه قائن روشن کرد و جمعی را تبلیغ نمود و چون باین اسم شهر آفاق گشت علمای حسود بنفاق و شقاق برخاستند و سعایت بطهران نمودند * ناصر الدین شاه بانتقام برخاست و امیر اقلیم از خوف شاه بنهایت تعرض قیام نمود ولوله در شهر افتاد و فتنه عظیم رخ نمود جمیع برآشفتنند و بتعرض پرداختند * ولی آن سر گشته و سودائی و دلداده و شیدائی ابداً فتور نیارود و مقاومت جمهور فرمود * عاقبت آن واقف سر مکنون را از قائن سرگون نمودند رهنمون بطهران شد و بیسر و سامان گشت * در طهران عوانان دست تطاول گشودند فرآشان در جستجو بودند و چاوشان در هر کوی در گفتگو تا بدست آرند و عقوبت و شکنجه نمایند * گاهی مانند آه مظلومان بر هر فرازی میشتافت و گاهی مانند سرشک چشم ستمدیدگان بهر نشیپی میتاخت * لهذا مجبور شد عمامه برداشت و کلاه بر سر گذاشت تا عوانان نشناسند و باذیت و جفا بر نخیزند *

ولی خفياً بکمال همت بنشر نفعات الهی مشغول و به القاء حجج و براهین مألوف * سراجی نورانی بود و شعله ئی رحمانی همیشه در خطر بود و در حالی پر حذر همواره حکومت در جستجو بود و احزاب در گفتگو * لهذا عاقبت بخارا و عشق آباد توجه نمود و در آن خطه و دیار به بیان اسرار میپرداخت و چون شمع میگداخت * ولی این صدمات و بلیات پزمرده و افسرده ننمود بلکه روز بروز بر شعله و حالت افزود لسان ناطق بود و طیب حاذق هر دردی را درمان بود و هر زخمی را مرهم دل و جان * اهل حکمت اشراق را بقواعد اشراقیون هدایت مینمود و عارفان را بدلائل کشف و شهود اثبات ظهور ملیک وجود میکرد اعظم شیخیه را بصریح عبارات شیخ و سید مرحوم اقناع میکرد و فقها را بآیات قران و احادیث ائمه هدی دلالت میفرمود لهذا هر دردمندی را درمان فوری بود و هر مستمند را عطای کلی *

باری، در بخارا بی نوا شد و بانواع صدمات مبتلا عاقبت در غربت آن کاشف راز بملکوت بی نیاز شتافت رساله ئی در نهایت بلاغت در اثبات امر تحریر نمود و ادله و براهین قاطعه تقریر کرد ولی در دست یاران نه امیدم چنانست که آن رساله پیدا شود و سبب تنبه علماء و فضلا گردد *

خلاصه هر چند در این دار فانی مورد بلایای نامتناهی گشت و لکن جمیع مشایخ عظام نظیر شیخ مرتضی و میرزا حبیب الله و آیت الله خراسانی و ملا اسدالله مازندرانی مشایخ سلف و خلف بی نام و نشان گردند و محو و نابود شوند نه اثری و

نه ثمری نه ذکری و نه خبری لکن نجم بازغ حضرت نبیل اکبر الی الابد از افق عزّت ابدیه میدرخشد زیرا همیشه ثابت بر امر مبارک و مشغول بخدمت بود تبلیغ نفوس مینمود و بنشر نفعات میپرداخت *

این واضحست هر عزّتی که در امر الهی نیست عاقبت ذلّت است و هر راحتی که در سبیل الهی نه عاقبت زحمت است و هر ثروتی نهایت فقر و مسکنت *

فی الحقیقه حضرت نبیل اکبر آیت هدی بود و آیت تقوی در امر مبارک جانفشانی کرد و در جانفشانی کامرانی نمود از عزّت دنیا گذشت و از مسند جاه و غنا چشم پوشید از هر قیدی فراغت داشت و از هر فکری مجرد بود عالم و فاضل بود در جمیع فنون ماهر، هم مجتهد بود هم حکمی هم عارف بود و هم کاشف در علوم ادبی فصیح و بلیغ بود و ناطقی بی نظیر جامعیتی عظیم داشت * و الحمد لله خاتمة المطاف بادية اللطاف گشت * علیه بهاء الله الأبهی و نور الله مرقدہ بأنوار ساطعة من ملکوت الأبهی و أدخله فی جنة اللقآء و أخذہ فی ملکوت الأبرار مستغرقاً فی بحر الأنوار *